

دربارهٔ تجمعات اهواز: از مبارزه برای حق تنفس تا مبارزهٔ سیاسی ضد سرمایه‌داری

اعتراضات نسبتاً خودجوش مردم اهواز و دیگر شهرهای خوزستان به وضعیت فاجعه بار هوا، قطعی مکرر آب و برق (و خسارات سنگین اقتصادی آن به خانواده‌های کارگران و مردم تهی دست) و همچنین اختلال مخابرات، بار دیگر سطح بالای انزجار و خشم فروخوردهٔ مردم را نسبت به وضعیت غیرقابل تحملی که محصول بحران‌های نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است نشان داد. انتشار اخبار این اعتراضات، طبقهٔ کارگر کل ایران را به یک اندازه متأثر می‌کند.

محال است بتوان در کل کشور جایی را یافت که ردی از فلاکت و سرکوب‌های دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در آن یافت نشود؛ از فاجعهٔ پلاسکوی تهران تا ویرانی سیل در سیستان و بلوچستان و بوشهر و مرگ دلخراش کولبران کردستان و ... اما فجایع، ستم و بحران‌های سرمایه‌داری در ایران وقتی به مناطق حاشیه‌ای و ملل محروم تر (از بلوچ‌ها و ترک‌ها تا کردها و اعراب) می‌رسند، در حداکثر وضعیت خود جلوه گر می‌شود و بارقهٔ حداقل اعتراض، حد اکثر سرکوب را به دنبال خواهد داشت. آمار بالای زندانیان سیاسی در این مناطق حکایت از همین رویه دارد.

وضعیت کنونی خوزستان، نمونهٔ اعلائی تناقض‌های ذاتی نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است که این بار تبعیض‌آمیزتر نیز شده است. تصویر باروهای آتشین نفتی و تمرکز فراوان ثروت در این منطقه از سوئی در کنار تصویر خیل ارتش عظیم بیکاران جوان خوزستانی، فقر فزاینده، رواج غیرعادی اعتیاد، آمار بالای کودکان بازمانده از تحصیل، ارائهٔ نامناسب خدمات زیرساختی شهری، تخریب محیط زیست؛ از حیات به نفس افتادهٔ کارون تا شیوع سرطان‌های مختلف؛ این همه در کنار موج سرکوب‌هایی که علیه کارگران خوزستانی از کارگران کشت و صنعت هفت تپه تا کارگران پتروشیمی صورت می‌گیرد، همچنین تبعیضات قرون‌وسطایی و گسترده‌ای که علیه اعراب خوزستان وجود دارد، همگی وضعیت این منطقه را به شدت بحرانی و البته بالقوه انفجاری کرده است. به‌همین دلیل نیز تجمعات اخیر اهواز جلوی استانداری با اضطراب زیادی از سوی جمهوری اسلامی دنبال می‌شود. غیرقانونی اعلام کردن این تجمعات «غیرسیاسی»، حضور بارز گشت‌های پلیس در سطح شهر و جو امنیتی حاکم بر آن در همین چند روز اخیر نیز نشانه‌هایی از تقلای حاکمیت برای پیشگیری زودهنگام از وضعیت بالقوه انفجاری این شهر و استان است.

سایهٔ اقتصادی و ایدئولوژیک دولت سرمایه‌داری بر خوزستان (پنهان سازی ستم‌های طبقاتی و ستم ملی)

سیاست‌های سرکوب‌گرانهٔ نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به فاصلهٔ اندکی پس از ۵۷ متوجه خوزستان شد و بعدتر با وقوع جنگی که «مقدس» نامیدنش، این استان سهم ویژه و بی‌سابقه‌ای در تحمل محرومیت و آوارگی‌های جنگی داشت که آثار این محرومیت تبعیض‌آمیز نیز حتی تاکنون هم در کالبد برخی شهرهای این استان هویدا است. سیاست‌های ایدئولوژیک رژیم در امنیتی کردن این استان از جمله در گسترش کمی و کیفی پایگاه‌های بسیج، ترویج فرهنگ فقر و صدقه و خیریه (به جای ایجاد اشتغال)، سرریزی دوره‌ای خیل عظیمی از نیروهای سپاهی، بسیجی و امنیتی تحت عنوان «راهیان نور» و تبدیل شهرهای استان به موزه‌های زندهٔ جنگ بخشی از سیاست ایدئولوژیک رژیم برای پنهان سازی ستم‌های طبقاتی‌اش به واسطهٔ مذهب، خیریه و غیره است؛ همچنین در عین حال عضوگیری از فقرای شهری و حاشیه‌ای این استان محروم که در کوچکترین رفع نیازهای معیشتی خود درمانده‌اند در قالب نیروهای بسیجی و سپاهی بومی به عنوان ابزار سرکوب و جاسوسی بخش دیگری از این سیاست است. برای جوان خوزستانی که در غیاب «کار» و «مداخلهٔ سیاسی» راهی برای رهایی نمی‌یابد، «اعتیاد» پناهی برای گریز از این وضعیت خفه‌کننده است.

برای بخشی از همین جوانان خوزستانی که مضاف بر این تبعیضات اقتصادی، تبعیضات و تحقیرهای روزمرهٔ ضدعرب را هم تجربه می‌کنند، ریشهٔ تمامی این مشکلات به ناگاه در جواب حاضرآمادهٔ «دولت اشغالگر فارس» جویده می‌شود، حال آن‌که علی‌رغم شکاف فجیع فقر و امکانات در مرکز و حاشیه، وقتی می‌توان همین جنس از فجایع را یک به یک با شدت کم‌تر یا بیش‌تر در سایر نقاط کشور (و از جمله در خود پایتخت) نشان داد، روشن می‌شود که سرمنشأ این وضعیت نه محصول «دولت اشغالگر فارس»، بلکه به طور دقیق نتیجهٔ «دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران» است که البته اقلیت‌های قومی را به شدت و با ستمی چندباره مجازات می‌کند. اجرای این سیاست ستم‌های سرمایه‌داری گاهی «شمخانی عرب» را به میدان می‌طلبد و گاهی «فیروزآبادی فارس» را. واضح است که کارگر عرب به همان دلیل و شیوه‌ای استثمار می‌شود که کارگر فارس و کرد و ترک و ...؛ و سرمایه‌دار عرب همان طور استثمار می‌کند که سرمایه‌دار فارس و کرد و ترک و ... تنها کافی است نگاهی به کارگران بومی و غیربومی در دبی و قطر و امارات و عربستان انداخت؛ یا نگاهی به تجربیات «دولت‌های ناسیونالیست عرب» در منطقه داشت که ثمرهٔ آخرین نمونه از آن‌ها، استثمار و آوارگی میلیون‌ها عراقی بود. این تجربیات نشان می‌دهند که رهایی ملی، تنها با اجرای یک برنامهٔ سوسیالیستی از طریق انقلاب سوسیالیستی علیه دولت سرمایه‌داری و از خلال اتحاد با دیگر کارگران فارغ از خط مرزهای مذهبی و قومی و ملی امکان پذیر است. تنها با به دست گرفتن ثروت‌ها و برنامه ریزی و اختصاص آن برای رفع نیازهای اجتماعی است که می‌توان بر مشکلات کنونی از بیکاری و بحران مسکن گرفته تا تبعیض قومیتی و جنسیتی فائق آمد.

پیش به سوی سازماندهی انقلابی

اعتراضات کنونی هرچند سطح بالایی از اعتماد به نفس را نشان می‌دهند، اما عموماً خودجوش و فاقد سازماندهی هستند. چنین اعتراض سازماندهی نشده ای نمی‌تواند دائمی باشد، چون بالأخره از تکاپو می‌افتد و خسته می‌شود. مردم برای مدت طولانی نمی‌توانند در خیابان باقی بمانند و باید اعتراضاتشان به سطح بالاتری انتقال یابد. بدون سازماندهی و در غیاب یک رهبری انقلابی و منسجم و بدون یک چشم انداز روشن، این اعتراضات مانند نمونه‌های دیگر پس از مدتی با سرکوب فیزیکی یا حداکثر اعطای چند امتیاز کوچک و عقب نشینی‌های تاکتیکی حاکمیت، تا مدت‌ها به وقفه می‌افتند و بخش زیادی از تجربیات به دست آمده از بین می‌روند و در پی آن سرخوردگی و یأس پدید می‌آید. در چنین وضعیتی بر هیچکس پوشیده نیست که تحقق کم‌ترین مطالبات، از مطالبات زیست‌محیطی گرفته تا مطالبات طبقاتی، قومیتی و مطالبات زنان عملاً به مطالبهٔ اصلی سیاسی که همانا واژگونی دولت سرمایه‌داری است گره خورده است. در نتیجه از هم اکنون لازم است که با ایجاد جمع‌هایی غیرعلنی، برای اعتراضات و تجمعاتی که رخ می‌دهند، برنامه ریزی کرد. هر بار شعارها و مطالبات را تنظیم کرد و به اعتراضات جهت داد.

• پیش به سوی سازماندهی برای مقابلهٔ خیابانی در برابر نیروهای سرکوب (مانند شادگان)

• حق تعیین سرنوشت برای ملیت‌های تحت ستم

• پیش به سوی ایجاد حزب پیشناز کارگری

• سرنگون باد دولت سرمایه‌داری و استقرار دولت کارگری

کمیتهٔ اقدام کارگری - ۲۹ بهمن ۱۳۹۵

وب سایت

eghdamkargaari.wordpress.com

کانال تلگرام

@actioncommittee